



درس تفسیر سوره مبارکه یس - جلسه ۲۶

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾ (۷۷) وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿۷۸﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿۷۹﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقَدُونَ ﴿۸۰﴾ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿۸۱﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۸۲﴾ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۳﴾

پاسخ به شبهات منکران معاد در آیات پایانی سوره «یس»

سوره مبارکه «یس» همان طوری که ملاحظه فرمودید، چون در مکه نازل شد و مطالب محوری سور مکی، اصول دین و خطوط کلی اخلاق و حقوق است در این سوره از معاد چند جا سخن به میان آمده؛ چه اینکه از وحی و نبوت هم چند جا سخن به میان آمده است. اوایل این سوره در آیه دوازده فرمود: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ﴾؛ ما مرده ها را زنده می کنیم و در بخش های دیگر - آیه ۴۸ به بعد - که فرمود: ﴿يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ از نفخ صور اول و از نفخ صور دوم سخن به میان آورد و احیای همگان را مطرح فرمود، ﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا

هُم جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ^۱ و خصوصیت آن روز را که روز عدل است و ظلم در آن روز هرگز راه ندارد، بیان فرمودند و در بخش پایانی شبهه برخی از منکران معاد را ذکر می‌کنند.

علمی نبودن شبهات منکران و علت طرح آن

در سوره مبارکه «قیامت» می‌فرماید اینها شبهه علمی ندارند، گرفتار شهوت عملی هستند. در سوره مبارکه «قیامت» بعد از چند سوگند فرمود: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾^۲؛ همین انسانی که حالا استخوان مُرده‌ای را از گورستان گرفته و در دستش گذاشته است گفته حالا این به صورت پودر شده، رمیم است و به صورت کُرم در آمده ﴿مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ﴾، خدا می‌فرماید او خیال کرد ﴿أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾ ما نه تنها توان آن را داریم که استخوان بدن انسان را که محکم‌ترین عضو اوست آن را احیا کنیم ﴿بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾^۳ ما این خطوط ریز و ظریف سرانگشتان او را هم احیا می‌کنیم؛ اینکه می‌گویند انگشت‌نگاری شود، برای اینکه انگشت کسی شبیه انگشت دیگری نیست. این خطوط ریزی که سرانگشت افراد است ما این را هم می‌توانیم احیا کنیم، چه رسد به آن مسئله عظام. آن‌گاه فرمود اینها شبهه علمی ندارند ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾^۴ اینها شهوت عملی دارند و می‌خواهند که پیش روی آنها باز باشد؛ اگر - معاذ الله - معاد نباشد جلوی افراد باز است، چون هیچ مسئولیتی ندارند و هر چه کردند، کردند؛ اینها چون می‌خواهند جلوی آنها باز باشد مسئله معاد را نپذیرفتند و اگر مسئله معاد را بپذیرند جلوی آنها سد است، هر کاری که انسان نمی‌تواند انجام بدهد. در این بخش‌ها هم فرمود اینها مشکل علمی ندارند.

۱. سوره یس، آیه ۵۳.

۲. سوره قیامت، آیه ۳.

۳. سوره قیامت، آیه ۴.

۴. سوره قیامت، آیه ۵.

دشواری احیای مردگان وجه مشترک شبهه منکران معاد و پاسخ آن

ما گذشته از اینکه در خصوص این مسئله، برهان اقامه می‌کنیم دو نمونه هم ذکر می‌کنیم که یکی از نظر کیفیت و یکی از نظر کمیت هر دو دشوارتر از خلق مجدد انسان هستند؛ آن خَلْق ابتدایی دشوارتر از خلق مجدد است، برای اینکه در خلق مجدد روح که موجود است از بین نرفته و نمی‌رود، بدن به صورت ذرات ریز در عالم پراکنده است که خدا این را جمع می‌کند، اما در آن ابتدا که نه روح و نه بدنی بود خدا این را که خلق کرد؛ آن را در سوره مبارکه «روم» استدلال کرد و فرمود ایجاد شیء مسبوق به عدم، دشوارتر از ایجاد شیء مسبوق به وجود است، ما وقتی شما را که هیچ نبودید ایجاد کردیم، الآن که موجود و پراکنده هستید، می‌توانیم جمع کنیم؛ ما وقتی آن اشدّ را انجام دادیم، شدید یقیناً مقدور ماست. یکی هم به لحاظ کمیت و بزرگی است؛ فرمود آسمان‌ها و زمین را ما خلق کردیم، حالا شما که يك جرم کوچکی هستید؛ اگر کسی قادر است آسمان‌ها و زمین را خلق کند و عاجز نشود از خلقت مجدد شما هم عجزی در کار نیست. پس گاهی شبهه از راه کیفیت حل می‌شود؛ گاهی شبهه از راه کمیت حل می‌شود و جهت مشترك این دو شبهه هم دشواری عمل است.

آیات دال بر آسانی کارها نزد خدا

در سوره مبارکه «روم» آیه ۲۶ و ۲۷ به این صورت آمده است فرمود: ﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَانِتُونَ * وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ بعد فرمود: ﴿وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾؛ یعنی اعاده، آسان‌تر از ابتداست. در سوره مبارکه «روم» که قبلاً بحث شده بود، آن‌جا عنایت فرمودید که چیزی برای خدا آسان و چیزی آسان‌تر باشد نیست؛ همه چیز یکسان برای خدا آسان است، چون ظاهر این آیه که دارد ﴿وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ نشان می‌دهد که خلق ابتدایی «أَهْوَن» است خلق اعاده‌ای «هَيِّن» است فوراً استدراك نمود و فرمود: ﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾ مبادا شما خیال کنید این کار دوم آسان‌تر از کار اول است؛ یعنی بین اول و دوم فرق است، چون خدای سبحان با اراده خلق می‌کند با

ابزار که خلق نمی‌کند. الآن شما مثلاً اراده کردید که اقیانوس کبیر را در ذهنتان تصوّر کنید، حاضر شد یا اراده کردید که يك قطره آب را در ذهنتان تصوّر کنید، حاصل می‌شود؛ اگر کار با اراده حاصل است، طبق بیان نورانی حضرت امیر(علیه السلام) که فرمود: «فَاعِلٌ لَّا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ»^۱ اگر با اراده کار حاصل است، دشوار و دشوارتر، آسان و آسان‌تر نیست؛ شما هم اقیانوس را با يك تصور به ذهن می‌آورید، يك قطره آب را هم با يك تصور به ذهن می‌آورید و در هیچ جا هم خسته نمی‌شوید؛ لذا برای رفع آن توهّم ذات اقدس الهی فوراً فرمود: ﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۲. پس از این جهت اگر کسی بخواهد برهان اقامه کند دست او باز است؛ وقتی ذات اقدس الهی چیزی را که نبود موجود کرد، چیزی را هم که هست یا موجود بود و از بین رفت دوباره می‌تواند موجود کند. از نظر کمیت هم در سوره مبارکه «غافر» که همان سوره «مؤمن» است استدلال فرمود؛ فرمود: شما در معاد چه شکّی دارید که چگونه ممکن است انسان مرده را خدا زنده کند؟ ﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾^۳ ما کلّ این نظام را که آفرینش آن بزرگ‌تر از خلقت انسان‌ها بود را آفریدیم، حالا انسانی که مُرده دوباره زنده می‌کنیم ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۴ و مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ^۵ إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۶. پس جهت مشترك آنچه در سوره مبارکه «روم» و «مؤمن»؛ یعنی «غافر» آمده این است که خدا وقتی آن دشوارتر را که انجام داد، یقیناً اینکه آسان است را می‌تواند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲. سوره روم، آیه ۲۷.

۳. سوره غافر، آیه ۵۷.

۴. سوره غافر، آیات ۵۷ - ۵۹.

مطلب بعدی آن است که همان طوری که در جلسات قبل ملاحظه فرمودید این تعبیر ﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ﴾^۵ تنبّه دادن به آن آفرینش اول است، با نکره آن هم تنوین تحقیر که بالأخره انسان نطفه‌ای بیش نبود که حالا زبان در آورده و می‌گوید چه کسی می‌تواند انسان مرده را زنده کند؟! خصم و خصیم ما شده است ﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾^۶ و به تعبیر جناب زمخشری از این اشکال یا نقد او به صورت افسانه یاد کرد؛^۷ فرمود حالا برای ما افسانه‌سرایی می‌کند ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا﴾^۸ دیگر نمی‌فرماید او اشکال می‌کند، نقدی دارد، شبهه‌ای دارد، می‌فرماید اینها نقد و شبهه و اشکال نیست، اینها افسانه است. شما در قدرت بی‌انتهای الهی غرق هستید، درباره چه چیزی دارید اشکال می‌کنید؟ ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا﴾ آن مثل و افسانه چیست؟ این است که خودش را فراموش کرده است، اگر خودش را فراموش نمی‌کرد که چنین حرفی نمی‌زد؛ این می‌گوید چگونه خدا انسان مرده را زنده می‌کند؟ در آن بحث‌های قبلی ملاحظه فرمودید که خدا دو مرحله گذرانده است: در يك مرحله لیس تامّه بود که او را به کان تامّه تبدیل کرد و در يك مرحله لیس ناقصه بود او را به کان ناقصه تبدیل کرد؛ به وجود مبارك زکریا فرمود: تو هیچ نبودی و ما تو را آفریدیم، حالا تو سؤال می‌کنی که ﴿وَاشْتَغَلَ الرَّأْسُ شَيْئًا﴾^۹ من پیرم، همسرم نازاست و چگونه پدر و مادر می‌شویم؟ فرمود: ﴿قَدْ خَلَقْتَكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا﴾^{۱۰} که ملاحظه فرمودید این ﴿شَيْئًا﴾ خبر نیست، این «کان»، «کان» تامّه است؛ یعنی شما «لا شیء» بودید؛ اگر انسان «لا شیء» بود و هیچ نبود و خدا او را آفرید؛ یعنی لیس تامّه را به کان تامّه تبدیل کرد، بعد می‌فرماید به مرحله‌ای رسیدید که اصلاً قابل ذکر نبودید همان ﴿أَوَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ﴾^{۱۱} که آن اصلاً قابل ذکر نیست، فرمود: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا﴾

۵. الکشاف، ج ۴، ص ۳۰.

۶. سوره مریم، آیه ۴.

۷. سوره مریم، آیه ۹.

۸. سوره قیامت، آیه ۳۷.

مَذْكُورًا»^۹؛ حالا شیء بود به نام نطفه، اما قابل ذکر نبود. ما این چیزی که ﴿لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا﴾ این را آوردیم به صورت انسان در آوردیم؛ حالا چون خلق خودش را فراموش کرده برای ما افسانه‌سرایی می‌کند و می‌گوید چه کسی می‌تواند انسان را ایجاد کند؟ شما خودتان را فراموش کردید! ﴿وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾؛ این ﴿رَمِيمٌ﴾ هم همان‌طور که ملاحظه فرمودید اسم است، نه فعل به معنی فاعل و نه فعل به معنی مفعول؛ لذا مؤنث ذکر نشده است، با اینکه ضمیر ﴿هِيَ﴾ مؤنث است ﴿مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾. فرمود در جواب اینها بگو ﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ همان کسی که بار اول این «لا شیء» بود و هیچ نبود او را ایجاد کرد، الآن که «شیء» است و ذرات او در عالم پراکنده است یقیناً می‌تواند این را ایجاد کند، پس این مشکلی نیست ﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾. اگر بگویید ذرات او در عالم پراکنده است، بله ما هم قبول داریم که پراکنده است، اما نسبت به علم نامتناهی ذات اقدس الهی که پراکندگی ندارد! قدرتش از این راه ثابت است که او لیس تامه را کان تامه کرد و علمش از این جهت است که ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^{۱۰} است، اگر قدرتش با آن بیان ثابت می‌شود و علمش هم با این ثابت می‌شود، دیگر شما چرا افسانه‌سرایی می‌کنید؟ ﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ که شبیه استدلال سوره مبارکه «روم» است. اگر می‌گویید ذرات او پراکنده است یا به چیز دیگر تبدیل شده، بله ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ است.

نونه‌ای از قدرت الهی در ایجاد جرقه و آتش از درخت سبز مَرَخ و عَفَار

نونه‌ای ذکر می‌کند و بعد به کیفیت معاد می‌پردازد؛ آن روزها که نه فندك بود و نه کبریت، مانند اینها چیزی نبود، دامدارها و غیر دامدارها حتی در روستاها و شهرها از همین درخت‌های «مَرَخ» و «عَفَار»^{۱۱} استفاده می‌کردند، غیر از «مَرَخ» و «عَفَار» بعضی از درخت‌های دیگر هم این خصوصیت را دارند که از ابن عباس نقل شده است غیر از خوشه

۹. سوره انسان، آیه ۱.

۱۰. سوره بقره، آیه ۲۹.

۱۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۶۵؛ «فی کلِّ شجر نار، و استمجد المرخ و العفار»، أي إلهما أخذنا من الثار ما أحسبهما.

و شاخه عَنَاب همه درخت‌ها می‌توانند این خصیصه را داشته باشند؛^۱ ولی آن درخت معروف و رسمی که کاربرد آتشی آتشی داشت همین درخت «مَرخ» و درخت «عَفار» بود؛ این دو درخت نظیر درخت توت تَر و ماده، نخل نر و ماده آنها هم نر و ماده هستند «مَرخ» نر است، «عَفار» ماده است؛ شاخه‌ای را از «مَرخ» قطع می‌کنند و شاخه‌ای را از «عَفار» قطع می‌کنند، آن مرخ را بالا نگه می‌دارند و این عفار را پایین نگه می‌دارند، اینها را به هم می‌مالند جرقه تولید می‌شود؛ می‌فرماید از طرفی درخت تازه‌ای را قطع کردید که قطره آب از آن می‌چکد، اینکه چوب خشك نیست، این درخت تازه است الآن هم قطره‌های آب در درون آن هست؛ ولی این شاخه «مَرخ» را وقتی با «عَفار» می‌مالید جرقه تولید می‌شود؛ چنین خدایی می‌تواند این ذرات را جمع کند، شما چه مشکلی دارید؟! این مثلی است برای آنها که محلّ ابتلای آنها بود و کاملاً در دسترس آنها بود، امروز هم معجزه و آیت الهی است. ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا﴾ نه درخت خشکیده که بگویید حالا گرم شده است، درختی سبز و هنوز قطرات آب در آن هست این شاخه «مَرخ» را که مذکر است و آن شاخه «عَفار» را که مؤنث است اگر به هم بمالید آتش تولید می‌شود، شما هم که زندگی‌تان با همین می‌گردد! ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ﴾ شما مشتعل می‌کنید، ایقاد نار می‌کنید، نار روشن می‌کنید، زندگی‌تان را با روشن کردن آتش تأمین می‌کنید، این را که می‌بینید؛ حالا که این شد.

یادآوری قدرت الهی در آفرینش مجموعه سپهری دال بر توان احیای مردگان

﴿وَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ﴾ - این همان استدلال سوره مبارکه «مؤمن» است؛ یعنی «غافر» -

آن کسی که کلّ این نظام را آفرید و بعد هم در بخش‌های دیگر فرمود: ﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ

النَّاسِ﴾؛ این مجموعه سپهر بالاتر و سنگین‌تر از يك انسان مشخص و محدود است، اگر ﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾ اگر آن نظام سپهری سنگین تر و قوی تر است که میلیون ها ستاره هستند هنوز کشف نشده و در قرآن فرمود: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ * وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ﴾؛ نه با چشم مسلح می توانید ببینید و نه با چشم غیر مسلح، خیلی از چیزها را اصلاً نمی توانید ببینید. بنابراین این خدا که این مجموعه را آفرید یقیناً می تواند انسان را مجدداً بیافریند ﴿أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ﴾.

تبیین دو دسته از آیات دال بر احیای مثل انسان در قیامت

حالا می رسیم به کلمه «مثل»؛ در جریان «مثل» چند طایفه آیات در قرآن کریم هست. در هیچ جای قرآن ندارد که ما خود انسان را زنده می کنیم، همه جا سخن از «مثل» است ﴿عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ﴾ و در بخش هایی از آیات قرآن دارد که خود انسان را ما زنده می کنیم نه مثل او. بنابراین «فالبحت فی مقامین»: در يك مقام بررسی آیاتی است که می گوید آنچه در معاد می آید مثل آن است که در دنیا بوده است و مقام ثانی بررسی آیاتی است که می گوید مانند اوست نه مثل او؛ اینکه می گویند اجتماع مثلین محال است، برای اینکه مثلاً اگر «الف و ب» شبیه و مثل هم باشند چون دوتا هستند حتماً تمایزی دارند، چون کثرت است و اگر هیچ تمایزی بین «الف و ب» نباشد دیگر دوتا نیستند می شوند یکی، اگر گفتیم دوتا، «بالضرورة» تمایزی هست؛ اگر این مثلان جمع شوند؛ یعنی این کثیر و کثرت بشود واحد؛ یعنی اینها هم تمایز دارند و هم تمایز ندارند، این است که اجتماع مثلین و تحصیل حاصل اینها بدیهی است نه اولی؛ سرّ استحاله اینها بازگشت آن به اجتماع نقیضین است، اگر دوتا مثل يك جا جمع شوند معنایش این است که اینها هم واحد است و هم واحد نیست، هم کثیر است و هم کثیر نیست، هم تمایز هست و هم تمایز نیست، به هر بیانی که تقریر شود اجتماع نقیضین دارد؛ لذا تحصیل حاصل و اجتماع مثلین محال است.

در این آیه سوره مبارکه «یس» دارد آنچه ما در قیامت می آوریم «مثل» این است و نه عین این ﴿عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ﴾. در سوره مبارکه «واقعه» هم آن جا باز سخن از «مثل» است که فرمود ما می توانیم امثال اینها را تبدیل کنیم آیه ۶۰ و ۶۱ سوره مبارکه «واقعه» این است ﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ * عَلَىٰ أَنْ يُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُثْبِتَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾. این تمثال برابر این گونه از طایفه آیات نشان می دهد آنچه در معاد است مثل بدن دنیاست نه عین آن؛ از طرفی هم در بخش هایی از قرآن کریم دلالتش به طور شفاف و روشن است که به عین انسان برمی گردد نه مثل او؛ فرمود ما خود او را زنده می کنیم، سخن از مثل نیست؛ ما افرادی را که در دنیا مُردند عین آنها را می توانیم برگردانیم و زنده کنیم. آیه ۳۳ سوره مبارکه «احقاف» این است: ﴿أَمْ وَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ این تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیّت است و حدّ وسط برهان است ﴿أَمْ وَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَغْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى﴾ خود آن موتا را احیا کند نه امثال آنها را خلق کند - ظاهر آن همین است - یا آنکه فرمود: ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ﴾^۱؛ یعنی شما را، نه مثل شما را.

تفسیر اختلاف آیات دال بر احیای مثل و عین در دنیا و آخرت

پس مقام اول این است آن آیاتی که دلالت می کند بر اینکه بدن آخرت مثل بدن دنیاست نه عین آن، این يك چیز حقّ و يك امر ضروری است؛ مثل اینکه بدن دنیا هم مثل حالت قبلی است نه عین آن؛ الآن ثابت شده است که انسانی که شصت سال یا هفتاد سال زندگی می کند تمام ذرات بدن او چند سال يك بار عوض می شود، الآن این دستی که ما داریم مثل دست ده سال قبل است نه عین آن، این ذرات تحلیل رفته و ذرات دیگر به وسیله تغذیه آمده است. همان طوری که در دنیا بدن، لحظه به لحظه عوض می شود و آنچه بعداً می آید مثل گذشته است نه عین گذشته، در جریان

معاد هم همین‌طور است آنچه بعداً می‌آید مثل گذشته است نه عین آن. اما آن طایفه آیاتی که دارد ما خود انسان را زنده می‌کنیم، آن هم مثل دنیا است؛ در دنیا اگر کسی هشتاد سال زندگی کرد حداقل هشت بار تمام ذرات بدن او عوض شده است، حتی ذرات مغز! آنها خیال می‌کنند مغز يك امر ثابتی است، مگر می‌شود يك موجود مادی حرکت نکند؟ منتها برای آنها کشف نشده است. هشت بار تمام ذرات بدن او عوض شده است؛ این مثل نهري است که از خانه کسی عبور می‌کند و حوضچه‌ای در وسط نهر هست که همیشه این حوضچه پر از آب است، اما این آب فعلی غیر از آب قبلی است، این نهر روان است و می‌آید در این حوضچه رد می‌شود، آب حوض هم با همین نهر عبور می‌کند و همیشه این حوض آب دارد؛ ولی این آب‌ها عین هم نیستند بر خلاف حوض راکدی که يك مقدار آب در آن ریختند و در آن این می‌ماند. ما الآن که هشتاد سال یا هفتاد سال یا شصت سال داریم، هشت یا هفت یا شش بار تمام ذرات بدن ما عوض شد؛ ولی ما همان هستیم. سرّش آن است که ما تنها بدن نیستیم، آن عنصر اصلی هویت ما را روح ما تشکیل می‌دهد، يك و این روح ثابت است، دو؛ شیئیت شیء به همان صورت و فصل مقوم آن است، سه؛ اگر این فصل مقوم عین همان وجود قبلی بود بدن به هر وضع عوض شود عینیت محفوظ است. مگر ما در دنیا تردید داریم این شخصی که الآن شصت سال است، عین همان کسی بود که شصت سال قبل به دنیا آمده است؟! هیچ تردیدی نداریم.

روح عنصر اصلی هویت انسان و ثبات آن در دنیا و آخرت

پرسش: اگر هر سلولی عوض بشود خاصیت هر سلولی به سلول دیگر منتقل می‌گردد.

پاسخ: خاصیت آن را روح می‌پروراند؛ منتها صعوبت و سهولت دارد مثل غذای پاك و غیر پاك، حلال و غیر حلال. این بیان نورانی امام صادق (سلام الله علیه) که مرحوم صاحب وسائل این را در کتاب وسائل در بحث مکاسب ذکر کرد که «كَسْبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الذَّرِيَّةِ»^۱ همان است که مال حرام نه تنها در آدم اثر می‌گذارد تا ذریه هم اثر می‌گذارد؛ بلکه

اثر می‌گذارد، اما این نفس است که این را به این صورت‌ها می‌گرداند و می‌تواند هم اصلاح کند؛ ولی اگر کسی حلال خورد یا حرام خورد عوض نمی‌شود؛ اگر مال حلال خورد، مال حرام خورد، مال مشکوک خورد، مال طیب و طاهر خورد و مال خبیث در خبیث خورد زید همان زید است و این‌طور نیست که حالا عوض شود. بنابراین هر چه ما در دنیا هستیم همان درباره آخرت است از این جهت مشکلی ندارد. آن طایفه از آیات که سخن از تماثل است راجع به بدن است و آن مقدار از آیاتی که راجع به وحدت عینی بدون کمترین تفاوت است، مربوط به هویت و فصل مقوم ما جان ماست. اگر کسی در بیست سال قبل خلاfi کرده بعد متواری شده و بعد از بیست سال دستگیر شده و در طی این بیست سال چندین بار تصادف کرده و دست او را عوض کردند، پای او را عوض کردند، چشم او را عوض کردند، قلب او را عوض کردند، کلیه او را عوض کردند بعد وقتی که به اجتماع آمد، این همان است. هویت هر کسی به روح اوست، مگر اینکه بگوییم این آقا عوض شد؛ در حالی که تمام اعضای این در طی این بیست سال عوض شده است، حالا اگر کلیه کسی را عوض کردند، قلب کسی را عوض کردند، چشم کسی را عوض کردند، اگر علم پیشرفت کرد مغز کسی را عوض کردند، مگر او عوض می‌شود؟ منتها او در ظرف يك سال ممکن است اعضایش عوض شود، لکن ما در ظرف ده سال. ما عضو ثابتی نداریم، هر چه در دنیا هست همان در آخرت هست. در دنیا هرگز نمی‌گویند که آقا این دستی که شما معصیت کردی الآن «ید» سارق است باید قطع کنند، این دست الآن ذرات و سلول‌های آن عوض شده، چون شیئیت شیء به همان فصل مقوم آن است؛ این ابزار کار است. در بحث شهادت هم خواندیم که تمام کار برای جان ماست، این ابزار اگر خدا اینها را به حرف در بیاورد اینها شهادت می‌دهند نه اقرار کنند، حتی زبان؛ زبان اگر بخواهد علیه صاحب‌زبان حرف بزند، تعبیر قرآن کریم این نیست که زبان اقرار می‌کند، می‌گوید: ﴿تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ أَلْسِنُهُمْ﴾^۱ معلوم می‌شود ما غیر از زبانیم، ما غیر از چشمیم، ما غیر از دست و پاییم، آنها غیر از ما هستند، ما

بیگانه ایم وقتی دارند حرف می‌زنند البته شهادت است و ما، ماییم؛ ما وقتی حرف می‌زنیم ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقاً

لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^۱ حتی زبان ما حرف می‌زند غیر ماست؛ لذا فرمود: ﴿تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ السِّتُّهُمْ﴾ هر چه مسئله دنیا را

حل کردیم آن‌جا هم همین است؛ اگر مسئله دنیا برای ما «بین‌الرشد» است، مسئله آخرت هم «بین‌الرشد» است.

بازگشت آیات دال بر مثل به بدن و عین به روح انسان

«فتحصل» آن طایفه از آیات که از تماثل و مثلیت یاد می‌کنند؛ نظیر سوره «یس» و نظیر سوره «واقع»، راجع به

بدن است که این بدن ابزار کار ماست و آن طایفه از آیات که حقیقت ما را می‌گوید که ما خودش را بدون کمترین

تفاوت زنده می‌کنیم، این مربوط به فصل مقوم و انسانیت ماست، مثل دنیا؛ در دنیا اگر پزشکی و متخصصی به ما

بگوید انسانی که پنجاه سال زندگی کرده است پنج بار تمام بدن او عوض شد، می‌گوییم درست است و اگر همان محقق

بگوید انسان بعینه همان انسان پنجاه سال قبل است، می‌گوییم درست است.

پرسش: گروه دوم از آیات ﴿نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾ است روح که از زمین خارج نمی‌شود.

پاسخ: نه، آن راجع به بدن است به دلیل اینکه در جمله اولی^۱ فرمود: ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ﴾ معلوم می‌شود راجع به بدن

است. در سوره مبارکه «سجده» فرمود شما که می‌گویید ما در زمین گم می‌شویم، شما که زمینی نیستید. آنها شبهه‌شان

این است که ﴿إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾^۲ فرمود شما زمینی نیستید که در زمین فرو بروید ﴿قُلْ

يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾^۳ آن مَلَكُ الْمَوْتِ (سلام الله علیه) که برای قبض ارواح می‌آید، تمام حقیقت شما را

توفی می‌کند. شما فوت نمی‌کنید، موت ندارید، وفات دارید؛ او متوفی است، من هم متوفی هستم، شما هم متوفی هستید.

استیفا کردن؛ یعنی تمام حقیقت را گرفتن، این در مُشت فرشته ماست. اگر تمام حقیقت شما در مُشت فرشته ماست آن‌که

۱. سوره ملک، آیه ۱۱.

۲. سوره سجده، آیه ۱۰.

۳. سوره سجده، آیه ۱۱.

در زمین می‌رود، بلکه همان است که ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ﴾ بود؛ همین که درباره حضرت آدم و اولاد آدم است که ما انسان را

﴿مِنْ طِينٍ﴾ خلق کردیم ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ﴾^۱ ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾^۲ که این

برای بدن است، بدن شما از خاک است و دوباره در خاک می‌رود، اما جانتان تمام حقیقت در دست فرشتگان ماست.

پرسش: یکی از آیاتی که دال بر عینیت است، همین آیه قبل می‌گوید: ﴿قُلْ يُحْيِيهَا﴾ که التزام است.

پاسخ: بله؛ ولی این تصریح به «مثل» ظهورش قوی‌تر است ﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ بعد فرمود: ﴿يُخْلَقُ

مِثْلَهَا﴾^۳ ظهور این مثل در تفاوت، غیر از ظهور آن «ها» است در عینیت، این صریح و نص است و همچنین نص

سوره مبارکه «واقع» که فرمود: ﴿عَلَى أَنْ يُبَدَّلَ أَمْثَالَكُمْ﴾. بنابراین ما از این جهت هیچ محذوری نداریم.

دشواری تحلیل احیای مثل و آسانی احیای عین نزد عامه مردم

پرسش: با توجه به تبیینی که حضرتعالی فرمودید دیگر مثلیت در کار نیست.

پاسخ: اگر کسی تحلیل کند، بدن مثل است؛ در مسئله دنیا برای محققین حل شده است برای اکثری مردم حل نیست

که این بدن امروز ما مثل بدن ده سال قبل است، این را محققین می‌دانند؛ اما آن‌جا همه می‌دانند که این بدن خاک شد و

دوباره برگشت، چون چیزی است که همه می‌دانند می‌فرماید بدن مثل آن است؛ ولی حقیقت شما با روح شماست و آن

در دست فرشته‌های ماست هیچ تفاوتی نیست؛ لذا در روایات ما هم هست که اگر شما افراد را ببینید «قل لرأیتہ بعینہ

أَنَّهُ فُلَانٌ»^۴ در روایات ما هم همین است؛ یعنی عین شخص را می‌بینید، مثل اینکه الآن اگر کسی عمل کرده کلیه و قلب

او عوض شده شما می‌گویید من زید را دیدم و نمی‌گویید که مثل او را دیدم و اینکه می‌گویید هم حقیقت می‌گویید نه

اینکه مجاز بگویید، نه مجاز در کلمه است و نه مجاز در اسناد. اگر زید پای مصنوعی به او دادند گرفت، دست مصنوعی

۱. سوره صافات، آیه ۱۱.

۲. سوره حجر، آیه ۲۶.

۳. سوره فجر، آیه ۸.

۴. رک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۲۴؛ «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ فَآخَرُهَا مِنْ أَوَّلِهَا وَأَوَّلُهَا مِنْ آخَرِهَا فَإِذَا خُبِرَ عَنْهَا بَشَرٌ مِنْهَا بَعَيْنُهُ أَلَمْ يَكُنْ فِي غَيْرِهِ مِنْهُ».

دادند گرفت، کلیه مصنوعی دادند گرفت، قلب مصنوعی دادند گرفت، چشم مصنوعی دادند گرفت، بعد از مرخصی از بیمارستان ما رفتیم به عیادت زید دیگر نمی‌گویید به مثل زید، عین زید است؛ نه مجاز در کلمه است نه مجاز در اسناد است، چون هویت هر کسی به جان اوست، ابزار عوض می‌شود؛ منتها ابزار يك وقت دقیقاً و رقیقاً در طی هفت سال یا ده سال عوض می‌شود که این را محققین می‌دانند یا به صورت شفاف عوض می‌شود مثل آنها که کلیه مصنوعی به او دادند و مانند آن. در جریان معاد همه می‌دانند که خاك شدند و دوباره از خاك برخاستند.

پرسش: شهادت این دستی که عوض شده چطور می‌شود؟

پاسخ: چون دست همان دست زید است، این دست وقتی چسبیده و بدن زید این را قبول کرد دیگر «ید» زید است؛ در مثال‌های فقهی هم قبلاً گفته شد آنها که مشرك هستند - نه کافر اهل کتاب - نجس می‌باشند، حالا اگر کسی دستش قطع شد و خانواده ملحدی در اثر مرگ مغزی حاضر شدند که دست او را به دست این پیوند بزنند، وقتی جراحی کردند و پیوند زدند، هنوز نگرفته این دست نجس است و این شخص نمی‌تواند با آن وضو بگیرد، اما وقتی پیوند گرفت این شخص می‌تواند با آن وضو بگیرد. وقتی که روح چیزی را قبول کرد دست اوست، اگر دست او شد دیگر می‌شود پاک و جمیع احکام را دارد. هویت دست و پا و اعضا و جوارح به این است که نفس آن را قبول کرده باشد. در دنیا هر چه هست، در آخرت هم همین‌طور است؛ از این جهت مشکلی نیست.

مشکل بودن تفسیر آیات دال بر برپایی قیامت و لزوم کوشش در آن

عمده آن است که ما چه وقت برمی‌خیزیم؟ آن آیه سوره مبارکه «ابراهم»، همچنان برای ما معما هست؛ در آن جا لابد مراجعه‌ای فرمودید، چهار طایفه آیات در آن هست: يك طایفه این است که «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ»^۱ و يك طایفه آیات مربوط به این است که (این «حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ»^۲ از برکات درس و بحث،

داشتن سؤال عمیق و قبل از آن و مهم‌تر از آن، اشکال عمیق است؛ درسی که نه در آن اشکال عمیق باشد و نه سؤال عمیق باشد این درس پویا نیست) عده‌ای از راه دور آمدند خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند حالا که اینها عوض می‌شوند، این انسان‌ها که می‌خواهند از زمین زنده شوند، کجا هستند؟ حالا زمین که دارد عوض می‌شود بنایی که نیست این با یک زلزله‌ای که جهان‌لرزه است می‌خواهد عوض شود این ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾ در این لحظه تبدیل، این انسان‌ها کجا هستند؟ يك طایفه از روایات دارد «فِي الظُّلَّةِ» - این نسخه‌ای که در کنز الدقائق^۲ هست به نام «فِي الظُّلْمَةِ» این نسخه تام نیست،^۳ آنکه در پاورقی هست درست است آن «الظُّلَّةُ»؛ یعنی در سایه حق - طایفه دیگر آیه‌ای است که می‌گوید اینها جزء «أَضْيَافُ اللَّهِ»^۴ هستند، چون ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ﴾ از زمین می‌خواهند در بیایند، چه وقت از زمین در می‌آیند؟ چون بالأخره انسان تنها روح که نیست بدن دارد ولو این بدن اخروی مثل بدن اولی است، اینکه فرمود: ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾، این ﴿تَارَةً أُخْرَى﴾ که ابدان از زمین در می‌آیند با آن لحظه‌ای که جهان‌لرزه است و زلزله ساعت است، چطور هماهنگ می‌شود؟ این دو طایفه اگر بررسی شوند معلوم می‌شود اینها نه زمانی هستند و نه زمینی؛ در سایه خدا هستند، مهمان خدا هستند معلوم می‌شود که جا ندارند و دیگر آن روح است که می‌تواند مهمان خدا شود؛ ولی بدن جا می‌خواهد.

دو طایفه از آیات دیگر هستند که به آن قسمت‌های بدن تعبیر می‌کنند که مربوط به کیفیت تبدیل است؛ عرض کردند که این زمین و آسمان تبدیل می‌شوند به زمین و آسمان دیگر، به چه چیزی تبدیل می‌شوند؟ فرمودند تبدیل

۱. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۸۹.

۲. کنز الدقائق، ج ۷، ص ۸۷.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۶: «فِي الظُّلْمَةِ دُونَ الْمَحْضَرِ».

۴. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۲: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُنَادِي الْمُنَادِي أَيْنَ أَضْيَافُ اللَّهِ».

می‌شوند به «حُبْرَةٌ نَقِيَّةٌ»^۱ به کُره نان تا اهل محشر از آن بخورند، اگر این بدنی که در این خاک هست، این هم‌زمان تبدیل شود، پس این هم باید تبدیل شود به کُره نان و دیگر گوشت و پوست در نمی‌آید، اگر قبل باشد و بعد این عالم بخواد عوض شود، اینها کجا هستند؟ اگر بعد باشد، پس اینها از این زمین حَلَق نشدند؛ این دو طایفه مربوط به تبدیل است و آن دو طایفه مربوط به جایگاه انسان‌هاست.

طایفه دیگر که مربوط به تبدیل است که روایات آن کمتر از این طایفه قبلی است، آن طایفه‌ای که می‌گوید زمین تبدیل می‌شود به «حُبْرَةٌ نَقِيَّةٌ» روایات آن بیشتر است و این کمتر است؛ فرمود این زمین تبدیل می‌شود «تُبَدَّلُ الْأَرْضُ بِأَرْضٍ أُخْرَى لَمْ يُكْتَسَبْ عَلَيْهَا الذُّنُوبُ»^۲ به زمینی که روی آن گناه نشده تبدیل می‌شود؛ هم‌زمان اگر این ابدان تبدیل شوند، اینها ابدانی هستند که «لَمْ يُكْتَسَبْ عَلَيْهَا الذُّنُوبُ» خواهند شد و «ذنوب» هم با اعضا و جوارح انجام می‌شود، اگر بعد و قبل باشد که همان اشکالات وارد است.

بنابراین هنوز هم که هنوز است راه‌حلی پیدا نشد که این آیه سوره مبارکه «ابراهم» را حل کند ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَعْلُومٍ﴾^۳ اینها همه را شما می‌خواهید جمع کنید، چه وقت اینها را جمع می‌کنید؟ چه وقت کل ساختار سپهری را عوض می‌کنید؟ حالا یا تبدیل می‌کنید به زمینی که روی آن گناه نشده یا تبدیل می‌کنید این خاک را به «حُبْرَةٌ نَقِيَّةٌ» که غذای اهل قیامت است و در قیامت از این غذا استفاده کنند، اگر هم‌زمان باشد باید بپذیرید که این بدن هم تبدیل می‌شود به نان یا تبدیل می‌شود به «أَرْض»^۴ که «إِلَى أَرْضٍ لَمْ يَعْصَ عَلَيْهَا»^۴ حالا راه‌های دیگری البته دارد؛ اگر قرآن کریم زودتر از اینها در حوزه مطرح می‌شد نظیر فقه و اصول رشد بیشتری می‌کرد. شما الآن ده نفرتان کار را تقسیم کنید و هر کدام يك جلد از مجلّات ده‌گانه تبیان مرحوم شیخ را ببینید یا

۱. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۶، ص ۲۸۶.

۲. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۵۵.

۳. سوره واقعه، آیات ۴۹ و ۵۰.

۴. رک: الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۰۰؛ «محشر الناس علي أرض بيضاء مثل الفضة لم يعص الله جل وعز عليها».

مجلدات ده گانه مجمع البيان مرحوم طبرسی را ببینید، می بینید این حرف ها اصلاً در این تفسیرها نیست، بالأخره این را باید از قرآن استخراج کرد ما ناامید نیستیم.

تفسیر نشدن آیه دال بر مهلت خواستن شیطان و پایان مهلت او

ذات اقدس الهی در جواب خواسته شیطان که گفت: ﴿فَانْظُرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۱ پاسخ منفی دارد؛ شیطان گفت مرا تا روز قیامت نگه بدار، فرمود نه، من این کار را نمی کنم ﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾^۲ هیچ سؤال کردید که این ﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ چه وقت است؟ آن وقتی که این به هلاکت رسید جهان به صلح و صفا برمی گردد. پس پایان جهان با مرگ ابلیس می شود عدل محض، صلح محض، عقل محض، احسان محض تا او زنده است همین فساد هست وقتی که رخت برپست می شود عدل محض، این با ظهور حضرت چه ارتباطی دارد؟ با رجعت چه ارتباطی دارد؟

از برکات نظام اسلامی بودن رواج مباحث تفسیری و امید فهم این آیات

چندین بار به عرضتان رسید که مسئله تفسیر قرآن مثل کفایه و مکاسب نیست که انسان يك مقدار درس بخواند کفایه را بتواند بفهمد، این از آن قبیل نیست. این نمونه ها بالأخره سؤال ماست و مشکل جدی ماست، اینها را از چه کسی باید پرسیم؟ عرض کردم شما این ده جلد را بررسی کنید ببینید از این سنخ مطالب هیچ در این کتاب ها نیست؛ اما خدا امام و شهدا را غریق رحمت کند اینها قرآن را به صحنه آوردند، چون به برکت قرآن این نظام سامان پذیرفت؛ قهراً این سؤال را از ما خواهند پرسید که این شیطان چه وقت می میرد؟ پایان کار جهان چه وقت است؟ چه وقت رجعت می شود؟ چه وقت حضرت ظهور می کند؟ حضرت ظهور کرده او هست یا نه؟ چه وقت او می خواهد بمیرد؟ آیا پایان جهان فساد است و ویرانی است، یا عدل محض است و عقل صرف؟ اگر او ﴿يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ مشخص

۱. سوره حجر، آیه ۳۶؛ سوره ص، آیه ۷۹.

۲. سوره حجر، آیه ۳۸؛ سوره ص، آیه ۸۱.

شد که در فلان وقت بعد از رجعت یا بعد از ظهور حضرت به هلاکت می‌رسد دنیا پر از عدل و داد می‌شود، تا او هست همین فساد هست، این‌گونه از امور و همچنین این سه سؤالی که در سوره مبارکه «ابراهیم» مطرح است هنوز ما ناامید نیستیم - ان شاء الله - اینها حل می‌شوند.

«و الحمد لله ربّ العالمین»